ویژگی‏های شعر سیّد رضی

سید رضی، در سال 359، یعنی اوائل نیمه دوم سده چهارم هجری، در بغداد مرکز خلافت بنی عبّاس و مقر حکومت تیره‏ای از آل بویه که در فضای باز آن، پیروان مذاهب مختلف اسلامی در کنار هم با آزادی و آسایش به تحصیل و تدریس و تألیف و تصنیف و مذاکره و مبادله علوم عقلی و نقلی و فنون اسلامی و معارف بشری، اشتغال داشتند، دیده به دنیا گشود.

بغداد در سده چهارم هجری مرکز تلاقی تمدن اسلامی، و محل تجمع انبوه دانشمندان، فقهاء، محدثین، متکلمین، ادبا و شعرای نامی بود.به طوری که در سراسر دنیای پهناور اسلام، مرکز علمی دیگری به پای آن نمی‏رسید.

به مصداق آیه شریفه:

«و مثل کلمة طیّبة کشجرة طیّبة، اصلها ثابت و فرعها فی السماء»

خانواده سید رضی که او از میان آنها برخاسته، یکی از اصیل‏ترین خاندان علمی و دینی شیعه امامیه، از دودمان پاک نبوت، و سلاله برگزیده ولایت و امامت بود، و افراد آن از شهرت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند. پدرش حسین بن موسی موسوی ملقب به «طاهر ذو المناقب»شخصیت نامدار عصر، و مورد احترام و تکریم خاص و عام و رجال دین و دولت بود.

مادرش«فاطمه»بانوی فاضله علوی، نواده«ناصر کبیر»و«ناصر حق»فاتح مازندران‏ و گیلان، مرد علم و جهاد، و شمشیر و قلم بوده است.

سید رضی خود درباره نیاکان مادریش و افتخاراتی که داشته‏اند می‏گوید:

آباؤک الغرّ الذّین تفّجرت

بهم ینابیع من النعماء

من ناصر للحقّ او داع الی

سبل الهدی او فارج الغمّاء

و چون در سال 391 ق دائیش وفات یافت، در افتخار به نسب او می‏گوید:

من القوم حلّوا المکارم و العلی

بملتّف اعیاص الفروع الأطائب

و هنگامی که پدرش طاهر ذو المناقب در سال 400 ه از دنیا رفت، افتخارات خانوادگی و ظرافت نسبش را بدین گونه یادآور شد:

الطاهر بن الطاهرین و من یکن

لأب الی جذع النبّوة یعظم

من معشر تخذوا المکارم طعمة

و رووا من الشرف الأعز الأقدم

سید رضی، از جانب پدر با پنج واسطه به پیشوای هفتم امام موسی بن جعفر علیه السّلام، و از سوی مادر با شش واسطه به امام زین العابدین علی بن الحسین سید الشهداء نسبت می‏رساند.

بنابراین او از جانب پدر و مادر حسینی، و فرزند برومند پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و اله و ائمه معصومین علیه السّلام است.

به همین جهت نیز در مقدمه نهج البلاغه، با این نسب عالی به خود می‏بالد، و به شعر مشهور فرزدق تمثل جسته و می‏نویسد:

اولئک آبائی فجئنی بمثلهم

اذا جمتنا یا جریر المجامع

سیّد رضی از ولادت تا وفات

از آنچه گفته شده دانستیم که سید رضی از چه تباری است و دارای چه خاندانی است که هر کدام در جای خود کم‏نظیر بوده‏اند، و هر یک نیز چه پایگاه ویژه‏ای داشته‏اند.

اینک به طور اختصار می‏پردازیم به شناختی از خود وی از ولادت تا وفات، آنهم فهرست‏وار، به طوری که دورنمائی از زندگانی پرافتخار و درخشان او را نمایان سازد.

با این که خاندان او از بزرگ و کوچک و زن و مرد، افرادی با استعداد و خوش‏فهم و بسیار باهوش و نوعا از علمای نامی بودند، مع الوصف موقعیت سید رضی مؤلف نهج البلاغه در بین همه آنان امتیازی دیگر داشت.

هنوز چند سالی را پشت سر نگذاشته بود که آوازه هوش سرشار و استعداد کم‏نظیرش به همه جا رسید و زبانزد عام و خاص گردید. از همان زمان یعنی در حدود دهسالگی شهره شهر شد، و همه آینده درخشانی را برایش پیش‏بینی می‏کردند.

سید رضی در خردسالی همراه برادر بزرگش علی که بعدها معروف به سید مرتضی شد، به استفاده علوم و فنون متداول عصر پرداخت.شرح«اصول خمسه»و کتاب «العمده»را نزد قاضی عبد الجبار معتزلی، و علم نحو و دستور زبان عرب را از محضر «سیرافی»و علم فقه و احکام دینی را در محضر شیخ مفید آموخت.

همچنین علم حدیث را از محمد بن عمران مرزبانی، و ابو موسوی تلّعکبری، و ابوابی از فقه را از محمد بن خوارزمی، و علم قرائت قرآن مجید را با همه روایاتش از ابو حفص عمر بن ابراهیم کنانی فرا گرفت، و هم«مختصر طحاوی»را نزد خوارزمی نامبرده خواند.

و نیز«مختصر»ابو الحسن کرخی را نزد ابو محمد اسدی اکفانی و علوم عربیت را از علی بن عیسی رمّانی فرا گرفت، و هم پاره‏ای از علوم عربیت را نزد ابوالفتح ابن جنّی، نحوی معروف، و قسمتی از فنون بلاغت و ادبیات را از ابن نباته خطیب نامی آموخت.

نکته قابل توجه اینجاست که سید رضی علوم یاد شده را پیش از بلوغ نزد نامبردگان که همه از اساتید مسلم فن و مبتکرین علوم عربیت بودند، تحصیل نمود!در هفده سالگی اقدام به تدریس و تألیف و تصنیف علوم و فنونی که اندوخته بود، نمود، و در بیست سالگی از تحصیل تمامی علوم متداول عصر بی‏نیاز گشت.

سید رضی در فرا گرفتن علوم و فنون بسیار حریص بود.از هر کس که می‏توانست بهره‏مند گردد خودداری نمی‏کرد، و در این خصوص میان شیعه و سنی و مسلمان و کافر فرق نمی‏گذاشت. (1)

علوم و فنونی که در آن عصر معمول و متداول بود و سید رضی آنها را تحصیل نمود، و در بیشتر آنها هم کتاب نوشته است.صرف، نحو، قرائت، انساب، تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول، عروض و قوافی و...بود.

در سال 401 یعنی یکسال پس از تألیف نهج البلاغه که سید رضی 42 ساله بوده است، ملاقاتی میان او و بهاء الدوله دیلمی پسر عضد الدوله روی داد، و چنان مهابتی از وی در دل پادشاه مقتدر دیلمی که در بغداد بر سراسر قلمرو بنی عباس حکم می‏راند نشست که وی را«سید اجلّ»خواند، و این تعبیر در آن روزگاران از پادشاهی یا خلیفه‏ای نسبت به کسی دیده نشده بود.

سید رضی در عزت نفس، وفاداری، سخاوت و بلند نظری، رفاقت و دوستی، عشق به علم و کتاب و شعر و نویسندگی در عصر خود مانند نداشت.این معنی را اغلب کسانی که از وی سخن گفته‏اند یادآور شده‏اند.

نسبت به مبادی دینی و جهات شرعی سخت پای‏بند بود، و از تملق و چاپلوسی به طور خارق العاده‏ای احتراز می‏جست.

در قصائدی که طبق رسوم عصر خطاب به خلفای عباسی، یا سلاطین دیلمی یا وزرای آنها و دانشمندان عصر و دوستان خود می‏سرود، هرگز از مرز حقیقت تجاوز نمی‏کرد، و چنانکه خواهیم گفت همه جوانب عاطفی و دوستی یا مدارای با آنها را در نظر داشت.صله و جوائز شعر را از هیچ کس‏ نپذیرفت.چند بار بخشش و جوائز بهاء الدوله دیلمی را مسترد داشت، و حتی صله شعر را از پدرش آن هم در سن نه سالگی قبول نکرد!

ولی در عوض، خود بسیار بلندنظر و دست و دل‏باز و بخشنده بود.به خصوص نسبت به اهل علم و سادات خویشتن‏دار بود. سید رضی هم دانشمند دینی، و هم شاعر برازنده عصر، و هم نویسنده کم‏نظیر، و هم دارای مناصب مهمی بود که می‏باید به شخصیت بزرگی چون او تعلق گیرد مانند: نقابت، امارت حاج، و ریاست دیوان مظالم.

با این وصف باید گفت:خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود.زیرا این بزرگ مرد علم و دین و شعر و ادب و اخلاق که مجموعه فضائل و کمالات و نابغه نامی عصر بود، در سن 47 سالگی که در اوج شهرت قرار داشت، و جهان علم و ادب آن روز و خاص و عام در انتظار خدمات بیشتر و آثار فکری و قلمی تابناک‏تری از وی بودند، در سال 406 ه ق چشم از جهان فانی فروبست، و روح بلند پروازش که قفس دنیا را برای بال و پر گشودن خود تنگ می‏دید به ملکوت اعلا پرواز نمود.

اساتید و مشایخ سید رضی:

در اینجا بطور اختصار از اساتیدی چند که شریف رضی از محضر آنها کسب فیض کرده است نام می‏بریم و علاقه‏مندان را جهت اطلاع بیشتر به کتب تراجم حوالت میدهیم.

ابو سعید قاضی حسن عبد اللّه بن مرزبان نحوی معروف به ابو سعید سیرافی(م:368 ق) گویند سیرافی در علم قرآن، لغت، نحو، فقه و فرائض، تدریس می‏کرده است و شیخ الشیوخ و استاد ائمه نحاة بوده است و سید رضی در سنین کودکی و قبل از ده سالگی علم نحو را نزد ایشان فرا گرفته است.

ابو علی حسن بن احمد بن عبد الغفار فارسی نحوی مؤلف کتاب ایضاح در نحو و از دانشمندان معتزله بوده است که او را در نحو یگانه زمان دانسته‏اند و بسیاری از بزرگان از جمله ابن جنّی و علی بن عیسی ربعی از شاگردان وی بودند.

سید رضی در کتاب المجازات النبویه او را استاد خود دانسته و از وی روایت می‏کند (2)

ابو الفتح عثمان بن جنّی نحوی موصلی بغدادی(م:392 ق)شاگرد و ملازم ابو علی فارسی بوده است، ابن جنّی از دانشمندان مشهور علم نحو است و صاحب آثار گرانقدری چون لمع الثاقب، الخصائص، سر الصناعة و الکافی در شرح قوافی، مذکر و مؤنث، مقصور و محدود، تذکره اصفهانی، شرح دیوان متنبی و...می‏باشد.

ابو عبد اللّه محمد بن عمران مرزبانی(م: 378 ق) (3) از محدثان و ادبای مشهور بوده است که تألیفات فراوانی داشته و از جمله تألیفات او کتب ذیل را میتوان نام برد:

اخبار شعرا، مفید، ازمنه، هدایا، زهد و اخبار زهاد، تهانی، تلقیح العقول مدیح، منیر، عبادت، مغازی و...

ابو محمد هارون بن موسی تلّ عکبری(م: 385 ق)از فقها و محدثین بزرگ شیعه بوده است.علامه حلی دانشمند بزرگ شیعه از وی بدین گونه یاد می‏کند:

او دانشمندی بزرگوار و دارای مقامی بس بزرگ است و روایات زیادی از مشایخ شنیده و عالم بی‏نظیر و موثق و از سران طایفه و مورد اعتماد بود و در نقل حدیث بی‏نظیر بود. (4)

ابو عبد اللّه محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید(م:413 ق)وی سرآمد فقها و متکلمین شیعه و مرجع مطلق عصر در نیمه دوم قرن چهارم است. (5)

سید رضی علم فقه و احکام دینی را نزد این عالم ربانی تلمذ کرده است.

ابو یحیی عبد الرحیم بن محمد بن اسماعیل بن نباته حذافی فارقی خطیب و ادیب زمان بود. سید رضی قسمتی از فنون بلاغت و ادبیات را از وی آموخت.

علی بن عیسی بن صالح ربعی نحوی(م: 420 ق)

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری، فقیه مالکی و از مشایخ بزرگوار بوده و بر علمای بغداد تقدم داشته است. (6)

نگاهی به مقام علمی سیّد رضی

به طوری که دیدیم و در شرح حال اجمالی استادان او از نظر خوانندگان گذشت، سید رضی مؤلف نهج البلاغه، از همان سنین کودکی زیر نظر پدر عالیقدرش، و پس از گرفتاری پدر تحت تکفّل مادر دانشمند و بزرگوارش، به آموزش قرآن مجید و علوم ادبی و دینی پرداخت، و بیست سال از عمرش گذشته بود که از فراگیری کلیه علوم متداول عصر فراغت حاصل کرد، و از تحصیل آنها در نزد اساتید بزرگ عصر بی‏نیاز گشت.

در بخش تألیفات او می‏بینیم که او نه تنها شاعری کم‏نظیر بلکه سرآمد شعرای عصر، و بزرگترین شاعر دودمان ابو طالب، و نویسنده‏ای توانا و پرکار و سخن سنج بوده است، بلکه دانشمند بزرگ دین نیز می‏باشد.

او نه تنها شاعر و نویسنده، و مؤلف کتابهائی در تفسیر و حدیث و فقه و تاریخ و کلام و غیره بوده است، بلکه از دانشمندان صاحب نظر در ادبیات عربی از صرف و نحو و معانی و عروض و لغت می‏باشد.

دکتر زکی مبارک نویسنده و دانشمند مصری پس از آن که سید رضی را دارنده علوم و فنون و نویسنده‏ای زبردست و بی‏گفتگو می‏داند، و این معنی را طی مباحثی با قلم سحرانگیز خود چنانکه باید ترسیم می‏کند، می‏نویسد:

«چیزی که اهمیت دارد اینست که باید صریحا گفت سید رضی اولا و قبل از هر چیز شاعر است.زندگی شاعرانه او ثروتی است که در زمانه باقی مانده است، هر چند از بزرگان دانشمندانی است که با حیات فکری و علمی‏ خود در عصر«اخوان الصفا»می‏زیسته است. مبادا ادبیات، آثار دیگر سید رضی را در میدان‏های فکری و تعقل کوچک انگارد. چون او در کتاب«مجازات النبویه»و کتاب «حقایق التأویل»در این خصوص به حد نهائی رسیده است.

اگر سید رضی در کنار ادبیات به تدریس و مسائل علمی پیش از پیش می‏پرداخت، شاید او مفاخر علما را تحت الشعاع قرار می‏داد، ولی نبوغ ادبی او را در خود فرو برده، و مقام او را در زندگی علمی نسبت به بعضی از همعصرانش-از جمله برادرش سید مرتضی که شگفتی‏هائی در فقه و خداشناسی ارائه داده-نازل کرده است....

او با برادرش سید مرتضی در یک خانه پرورش یافته و در آغاز سن دانش را از یک دانشمند-یعنی شیخ مفید-آموخته است.

من عقیده دارم که زبان سید رضی در شعر توانسته است الفاظ زیبا را در هم آمیزد و در نثر نیز هم بهترین اصطلاحات علمی را به کار گرفته است.

به نظر می‏رسد که حیات علم، دانشمندی را تا آن زمان ندیده است که قلمی برازنده‏تر از سید رضی داشته باشد.در نظر من به ظن قوی سید رضی راه را برای عبد القاهر جرجانی (7) گشود.من عقیده دارم که عبد القاهر در میدان‏های علم بیان، شاگرد سید رضی است، و کتاب«دلائل الاعجاز»او نسخه دومی از کتاب«مجازات النبویه» سید رضی می‏باشد، هر چند جرجانی بیش از رضی افاضه و استقصاء نموده است.

باید بگویم که بویطی (8) در کتاب«الاّم» نخستین دانشمند دینی است که دقایق فقه را با اسلوب ادبی شرح داد-البته به نظر زکی مبارک-و سیبویه (9) هم اولین عالم نحو است که تکوین جمله‏ها را با عبارات ادبی شرح کرد.با این وصف ناچارم اعتراف کنم که سید رضی در میان مؤلفان دانشمند تنها کسی است که در شرح مقاصد قرآن و حدیث با اسلوبی مرکب از الفاظ رقیق و سنگین قلمفرسائی کرده است.

او با اخلاق شخصی و صفات برجسته‏اش -که دور از نفاق و ریا و حق کشی بود-، و با طبع بلند و بزرگ‏منش خود توانسته است که در حیات علمی مقاصد خود را در لغت و فقه و توحید با عباراتی روان و رسا، تشریح کند... (10)

قدرت قلمی رضی

در طول تاریخ بندرت اتفاق افتاده است که یک دانشمند دینی، بتواند سرآمد شعرا و ادبای عصر قرار گیرد چنانکه رضی چنین بود.

زیرا او در سایه تسلط بر قواعد و دستور ادبیات عرب، از ذوقی سرشار نیز برخوردار بوده، قریحه سیّال شاعری او چنان بود که از سن نه سالگی شعر گفته و شعر او در این سن و سال هم اکنون باقی است و باعث اعجاب‏ شعرای بزرگ و استادان ادبیات عرب است.

بنابراین چنانکه از کتابهای او، و از جمله از مقدمه کوتاهش بر نهج البلاغه، و توضیحاتی که در ذیل خطبه‏های امیر مؤمنان علیه السّلام داده است، پیداست، که وی یک نویسنده زبردست بوده است.

گذشته از تألیفاتی که در علوم و فنون مختلف داشته و همه را با قلمی محکم و فکری پخته و سنجیده به رشته تحریر آورده است، رسائل و نامه‏های او را در سه جلد جمع‏آوری کرده‏اند، که متأسفانه در دست تطاول ایام از میان رفته است.

قدرت سید رضی در نویسندگی مدیون علوم بسیار و ذوق خداداد شعری و ابتکارات او بوده است.

دکتر زکی مبارک که خود نویسنده‏ای چیره‏دست و مؤلفی پرقدرت است، می‏نویسد:

«بدون گفتگو سید رضی، یک نویسنده است، ولی روش او در اسلوب کار، روش علمی است نه فنی، و لو در بعضی موارد نوشته‏هایش جنبه فنی به خود گرفته است (11) .»

اما زمانیکه شعر رضی را کنار گذاشته و نثر او را در بوته نقد قرار می‏دهیم او را شخص دیگری می‏یابیم گویا دانشمندی است که مکتوبات علمیش گواه بر عفاف و بلاغت وی بوده و علوم شرعیه را با اسلوبی مبتنی بر ادبیات عرب به رشته تحریر درآورده است. (12)

اگر آثار قلمی سید رضی همگی باقی می‏ماند، این ادعای گزافی نبود که بگوئیم سید رضی در میان مؤلفین بزرگ، نویسنده‏ای بی‏همتاست، و چه مقامی در فن نویسندگی داشته است. (13)

من در نمایاندن روش‏های نویسندگی او به دو کتاب وی«مجازات النبویه»و«حقایق التأویل»تکیه می‏کنم.مجازات النبویه در بغداد به طبع رسید و سپس با عنایت استاد محمود مصطفی استاد دانشکده زبان عربی مصر، و توسط کتابخانه مصطفی حلبی، تصحیح و با مختصر حواشی منتشر گردید. کتاب«حقایق التأویل»او نیز در نجف به وسیله دانشکده«منتدی النشر»به طرزی زیبا انتشار یافته است.

روش خاص سید رضی بگونه‏ای است که اولا عبارات را کوتاه آورده و جز در بعضی اوقات سخن را به درازا کشاند.

ثانیا از سخنان بی‏مورد پرهیز دارد و جز به اندازه لازم سخن نمی‏گوید.

ثالثا از به کار بردن جملات معترضه و آوردن مطالب متفرقه اجتناب می‏ورزد، و این گواهی بر آن است که انگیزه فنی بیش از انگیزه علمی بر وی غلبه داشته است.زیرا دانشمندان پیش از او آوردن جملات معترضه و متناسب با موضوع از معارف ادبی و لغوی و شرعی را وسیله‏ای برای ادای منظور می‏دانستند...» پس از ذکر موارد دیگر از شیوه سید رضی می‏گوید

«اینست روحیه سید رضی، نویسنده و مؤلف، علاوه بر زندگی شاعرانه‏ای که با پرتوهائی آن را رنگارنگ می‏سازد...»

نوشته‏های سید رضی که با استفاده از مباحث نحوی و فقهی و ادبی و لغوی همراه است چنانست که گوئی دانشمندی از مردم بغداد، در مساجد آنجا با اهل علم و ادب و دین گفتگو می‏کند.

جایگاه او در عالم شعر

در سخنان دانشمندان و اندیشمندان شیعه و سنی چه از معاصران سید رضی و چه در قرون بعدی اغلب روی جنبه شعری او را در نظر گرفته‏اند، و شعر او را صفت بارز دانسته‏اند، و او را به عنوان شاعری توانمند نام برده‏اند.

از امتیازات شعر سید رضی اینست که در آن هجو دیده نمی‏شود، و اگر هم گاهی درباره کسی سخنی و انتقادی نموده، تصریح به نام شخص نکرده است.

احمد بن علی داودی حسنی مؤلف عمدة الطالب که خود از دانشمندان آل ابیطالب بوده است، از قول ابو الحسن عمری نقل می‏کند که:

«شعر رضی مشهور است، و او سرآمد شعرای قریش است، و کافی است بدانیم قریش قبیله‏ای بوده است که شاعران بنام داشته‏اند و نخستین آنها حارث بن هشام، و هبیرة بن ابی وهب، و عمر بن ابی ربیعه، و ابو ذهیل، و آخرین آنها محمد بن صالح حسنی و علی بن محمد جمانی، و ابن طباطبا اصفهانی بوده‏اند (14) .»

و به گفته علامه امینی:

«روشن است که هر کس از خصوصیات روحی سید رضی و مقام بزرگ او در علم و بزرگواری و جایگاه عالی او در میان دانشمندان آگاه باشد، می‏بیند که شعر دون شأن سید رضی است، و او خود را از بهترین و والاترین شعرا برتر می‏دانسته است، و می‏دید که شعر چیزی بر مقام او نمی‏افزاید و مقامی به او نمی‏دهد.

شعر رضی به ما می‏گوید که او شعر را برای خود فضیلت و افتخاری به شمار نمی‏آورده، بلکه آن را وسیله‏ای برای نیل به مقصود می‏دانسته است (15) .

و دکتر زکی مبارک با آن نیروی اندیشه و قدرت قلمی و تسلطی که بر ادبیات عرب داشته است، چنان پیرامون مقام ادبی و قریحه سیال و ذوق رقیق و احساس پرتوان سید رضی سخن گفته و انواع شعر او را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است، که شاید بهتر از آن نتوان مقام عالی سید رضی را در عالم شعر، تشریح و توصیف کرد.

ویژگی‏های شعر سیّد رضی

سید رضی در انواع قالبهای شعری:از قصیده، غزل، قطعه، تشبیب و...، مرثیه و همچنین در موضوعات مختلف از قبیل هجران، وصال، عشق، حرمان، بی‏اعتباری دنیا، یاد دوستان، عهد و وفا، صلح و صفا، برادری، مهربانی، عفو و گذشت و سایر صفات برجسته انسانی، آنهم به طرزی که در شعر هیچ شاعری دیده نشده است، شعر گفته است.

دکتر زکی مبارک درباره ویژگی‏های شعر سید رضی، یا بهتر بگوئیم شناخت بیشتر سید رضی در شعرش می‏نویسد:

«خواهید دید که سید رضی در حالی که عهده‏دار بزرگترین وظیفه دینی یعنی نقابت اشراف(و رسیدگی و سرپرستی سادات عصر است)در عین حال بزرگترین شاعری است که از عشق و زیبائی سخن می‏گوید.خواهید دید که سید رضی در توصیف چشم و دل در قصائد«حجازیات»خود منحصر به فرد است، و مشکل است که در آینده مانندی برای آن پیدا نبود...

نقادان شعرش، از معانی انسانیت و شخصیت در اشعار سید رضی غفلت نموده و از چشمه زلال قصائد دیوان آن شاعر کم‏نظیر سخن به میان نیاورده‏اند آیا شما دیده‏اید که ناقدین، حکم و امثالی را در اشعار سید رضی است برشمارند و ارائه دهند؟و آیا شنیده‏اید که ادیبی بخشی از وقت خود را صرف تأمل و وقت در دیوان شریف رضی کند تا آن گوهر نهفته را به دست آورد؟

سپس دکتر زکی مبارک که خود ادیبی عرب زبان و سخن سنج و نویسنده‏ای بزرگ و پراحساس است و از دیانت و عفت نفس قابل تحسینی برخوردار می‏باشد، به کاوش و نمایش ابیاتی از انواع شعر رضی مبادرت می‏ورزد...

ما می‏بینیم که نقّادان«متنّبی»را تعقیب می‏کنند و حکم و امثال او را در اشعارش، از نوشته‏های یونانیان قدیم می‏دانند؟چرا تا این اندازه درباره سید رضی سکوت کرده‏اند؟

ای ادبا!می‏دانید واقع مطلب چیست؟ نقادان به پیروی از بعضی از رؤسای عصر به کار بررسی اشعار او پرداخته‏اند، نه این که می‏خواسته‏اند از روی میل در دیوان او پی به معانی اصیل ببرند.کینه‏ای که صاحب بن عباد نسبت به متنبی داشته باعث شده است که شعرا را متوجه بررسی شعر او کند، و اگر متنّبی این برخوردها را نداشت، یاورانی نمی‏یافت که نام او را از همه شعرای عرب بالاتر برند.

ولی سید رضی از این ناحیه از اسباب شهرت محروم است.زیرا پاکی طینت و عفت نفس او را از دربار پادشاهان و وزراء دور گردانیده بود.او وقتی قصیده‏ای در مدح آنها می‏گفت فقط به خاطر دوستی و مدارای با آنها بود.هیچکس او را ندید که در دربار سلاطین مزاحم شعرا و ادبا باشد... (17)

صفات برجسته سیّد رضی

سید رضی دارای صفاتی برجسته و ملکات فاضله و خصال کم‏نظیر و جهات نفسانی و جنبه‏های معنوی خاصی بوده که او را از دانشمندان هم عصر خود ممتاز می‏گردانید.او دانشمندی بلندنظر و بزرگ‏منش و با گذشت و دست و دل‏باز و پارسا و پیراسته و وارسته بود، و این صفات تا سر حد نهائی در او تجلی داشت.

صفدی و دیگران نوشته‏اند روزی سید رضی چند تکه کاغذ از زنی ابتیاع کرد، و در آن صفحه‏ای به خط ابن مقله (18) دید. اوراق را برای زن پس فرستاد و پیغام داد که من در این اوراق خط ابن مقله را دیده‏ام و قیمت آن پنج دینار (19) است نه پنج درهم.

اگر می‏خواهی ورقی را که خط ابن مقله در آنست بردار، و چنانچه خواستی به جای آن پنج دنیار دریافت کن.زن نپذیرفت و گفت:«مگر من به خاطر چیزی که در آن بوده است فروخته‏ام؟ولی سید رضی چندان اصرار کرد تا این که زن پنج دینار را پذیرفت.»

او هرگز صله شعر از کسی نپذیرفت، و چون قصیده‏ای در مدح قلم به عنوان تشکر از صاحب بن عباد وزیر دانشمند عصر سرود، از بیم آن که مبادا تصور شود از وی چشمداشتی داشته است، از ارسال آن امتناع ورزید. شهامت او تا آنجا بوده که در پایتخت بنی عباس از خلفای فاطمی و علوی مصر یاد می‏کرد، و ماندن در بغداد را برای خود با وجود خلیفه علوی در مصر ذلت و خواری می‏خواند و با همه اصراری که پدر و برادرش کردند که از خلیفه عباسی«القادر بالله»عذر بخواهد.سید رضی هرگز نپذیرفت، و از خلیفه عذر نخواست.

و دیدیم که چگونه از درگذشت دوستش ابو اسحق صابی با این که مسلمان نبود، به هیجان آمد، و سالها بعد از مرگ هم او را فراموش نکرد، و هرگاه از مقابل مدفن او می‏گذشت از مرکب پیاده می‏شد، و ادای احترام می‏کرد.

و دیدیم که او چگونه تمام لوازم و ما یحتاج زندگی طلاب دار العلم خود را تأمین کرد و با این که مردی دانشمند خزانه‏دار بوده است، مع الوصف به هر کدام از طلاب کلیدی داده بود که هر گاه چیزی خواستند مستقیما بردارند و دیگر نیازی به سرزدن به خزانه‏دار و اجازه گرفتن نداشته باشند و بدینگونه از همان روز نخست تحصیل، به علمای آینده شیعه رشد شخصیت می‏داد، چیزی که شاید در دنیا بی‏نظیر یا حداقل کم‏نظیر می‏باشد.

«شریف رضی با آن که ثروت و ریاست و مناصب و شئون پیرامونش چرخ می‏زد، به هیچ یک از آنها دل نبست نبود و در منتهای آزادی روح زیست و همین زهدش بود که بر اظهار حقایق دلیرش می‏کرد.زیرا کسانی از گفتن حق دریغ دارند که می‏ترسند ثروت یا منصب و یا اعتبارشان از میان برود.

لکن شریف رضی تو گویی بر چرخهای گوناگونی که جهان می‏زد کاملا آگاه بود، و می‏دانست بر هیچ چیز آن اعتماد نیست، و همواره نقشه بی‏اعتباری جهان را در پیش روی خود ترسیم می‏کرد و به خاطر می‏سپرد، و به زبان نظم نیز می‏گفت...

و صادق‏ترین گواه بر زهد شریف رضی اینست که با همه پیوستگی که با خلفا و ملوک و وزراء و اشراف و ثروت و مناصب داشت، تو گوئی بیشتر از همه نیز از آنها جداست، و جز با فضائل نفسانی خود پیوستگی ندارد، و نظر به همین دل پاک و روح آزاده که داشت توانست با چشم بصیرت حقایقی که از دیدگان پنهان است ببیند». (20)

سید رضی با داشتن مناصب مهم و بزرگ دولتی مانند نقابت و امارت حاج و ریاست دیوان مظالم که هر کدام وزارت خانه‏ای بود، و با این مناصب و سمت‏ها در تمامی قلمرو امپراتوری اسلام دارای نفوذ و اسم و رسم بود، هرگز سادگی و فروتنی و وارستگی خود را فراموش نکرد و این مناصب کوچکترین تأثیری در روح بزرگ و فکر بلند پرواز او نداشت.

به طور خلاصه عزت نفس، وفاداری، همت عالی، صراحت لهجه، و شجاعت او ویژگی خاصی به وی بخشیده بود که جمعا در کمتر کسی به خصوص شاعری مشهور مانند او دیده می‏شد.

این بود اشاره‏ای به جهات نفسانی و فضائل اخلاقی و رشد شخصیت کم‏نظیر سید رضی مؤلف نهج البلاغه.

مناصب سیّد رضی

سید رضی مانند پدرانش قسمتی از مناصب سیاسی و دولتی را با اعطای آن از طرف امرای آل بویه و تصویب خلیفه عباسی به عهده گرفت.این مناصب نقابت، و امارت حاج، و ریاست دیوان مظالم بود که هر کدام را جداگانه مورد بحث قرار می‏دهیم.

نقابت

نقابت یعنی سرپرستی تمامی مرد و زنی که به حضرت ابو طالب پدر امیر المؤمنین نسبت می‏رساندند، و لذا این منصب را «نقابت طالبیین»می‏خواندند.

پس از قیام علویان در مازندران و بدست آوردن حکومت توسط آنان، خلفای عباسی به فکر افتادند بخشی از مناصب دولتی را در قلمرو حکومت خود به آنان واگذار نمایند. مناصبی که تناسبی با آنان داشته و بزرگان آنها نیز آن را پذیرا باشند.

نخستین و مهم‏ترین این مناصب که به علویان تعلق می‏گرفت، منصب مهم«نقابت» بود.

ماوردی دانشمند معروف عامه(م:450 ق) که هم عصر سید رضی بوده می‏گوید:نقیب می‏باید پنج کار انجام دهد.

1-هر گاه میان سادات و علویان نزاعی درگرفت، شخص نقیب که سرپرست رسمی و رئیس قانونی آنهاست، باید فصل خصومت کند، و حکم او نافذ است.

2-اموال و دارائی یتیمان سادات و علویان باید تحت سرپرستی نقیب باشد، و فقط اوست که باید به آن رسیدگی کند.

3-اجرای حدود و احکام الهی درباره سادات به عهده شخص نقیب است که از خود آنهاست.

4-باید دختران و زنان بی‏سرپرست آنها را شوهر دهد، و به کار آنها رسیدگی کند.

5-مراقبت از دیوانگان و کسانی که نیاز به سرپرست دارند.

با این پنج چیز نقابت عامه حاصل می‏گشت، و نقابت نقیب و صدور فرمان او تحقق می‏یافت و نقیب می‏باید دانشمندی مجتهد باشد تا حکم او صحیح و قضاوتش نافذ باشد. (21)

سید رضی چنانکه گفتیم در سال 380 ق که 21 ساله بود به مناصب نقابت طالبیان و امارت حاج و نظارت بر دیوان مظالم از طرف بهاء الدوله دیلمی نائل گشت.سپس در 16 محرم سال 403 به سرپرستی امور علویان و طالبیان در تمام قلمرو اسلامی منصوب و «نقیب النقباء»خوانده شد.گفته‏اند کسی به این مقام غیر از وجود مبارک امام رضا علیه السّلام، نائل نگشت.

وظیفه نقیب این بوده است که نسب سادات و علویان را تحت نظر بگیرد و نگذارد دیگری خود را در میان سادات و علویان جا بزند، و به طور خلاصه سلسله انساب علویان را از هر خطری مصون بدارد، تا نسب آنها دچار خدشه نگردد.

همچنین اسامی پسران و دختران سادات و علویان را در هر فامیلی که متولد می‏گردند ثبت کند، و با رسیدگی به کارها و نیازمندی‏های آنان حشمت و شرافت آنها را نگاه دارد تا احترام پیغمبر در میان ایشان محفوظ بماند.

و نیز آنها را با اخلاق پسندیده تربیت کرده و نگذارد که مرتکب معاصی شوند و راه انحراف پیش گیرند، و زبان مردم به روی آنها گشوده گردد.

به طور خلاصه تمامی امور دینی و دنیوی علویان باید زیر نظر نقیب به بهترین وجه انجام پذیرد، و آنها که منتسب به پیغمبر می‏باشند، توسط بزرگ مردی از دودمان خود، در میان مسلمین با عزت و احترام زندگی کنند، و دیگران نظارتی بر آنها نداشته باشند، و در کار ایشان دخالت نکنند و منتی بر آنان نگذارند، و در میان مردم عزیز و سرفراز باشند.

از زمان معتضد عباسی که در سال 279 ه به خلافت رسید، احترام به علویان و تعیین سرپرست برای ایشان معمول شد، ولی بدین گونه که در هر شهری یکی از بزرگان سادات یا علمای علوی را نقیب سادات آن شهر یا منطقه قرار می‏دادند، ولی تنها در زمان سید رضی بود که او نقیب النقبای سراسر دنیای اسلام گردید. (22)

«در روز جمعه شانزدهم محرم سال‏ 403 ق.فخر الملک وزیر به فرمان بهاء الدوله دیلمی، در خانه خود مجلس با شکوهی بیاراست و اشراف و اعاظم را دعوت نمود، و پس از مراسم تشریفات عهدنامه نقابت عامه شریف رضی را بر حاضرین بخواند، و آن روز یکی از بزرگترین روزهای تاریخی به شمار رفت.

زیرا چنانکه نگاشتیم نقابت تمامی شهرهای اسلام به وی تفویض گردید، و نخستین روزی بود که این موضوع صورت وقوع به خود گرفت، و هم رضی اولین و آخرین کسی بود از دودمان ابو طالب که چنان منصب را دریافت کرد و می‏بینیم پس از شریف رضی منصب نقابت به صورت اول برگشت و میان اشراف طالبیین هر شهری تقسیم شد.

شریف رضی به پاس احترامی که از بهاء الدوله دیلمی دید قصیده‏ای پرداخت، و در آن از بهاء الدوله سپاس‏گزاری نمود و آن را به بصره نزد وی فرستاد (23) .»

از زمان خلفای بنی امیه تا زمان معتضد عباسی علویان پیوسته در معرض تعقیب خلفا و عمال سنگدل آنها بودند، و چون اغلب با طاغوت‏های بنی امیه و بنی عباس سر ناسازگاری داشتند، لذا غالبا متواری بوده و یا در جنگ و گریزها با دشمنان به شهادت می‏رسیدند.

ولی مسئله«نقابت»آنها را از این پراکندگی و دربدری نجات داد، و سادات و علویان توانستند بعد از سه قرن سر و سامانی پیدا کنند، که این خود کار آسانی نبود و شخصیت نقیب به خصوص نقیب النقباء را می‏توان از همین جا و با توجه به وجود اولاد پیغمبر و علویان در صحنه پهناور آن روز دنیای اسلام حدس زد در زمان سید رضی مؤلف نهج البلاغه، این کار یکی از مناصب او به شمار می‏رفت، و سید رضی به بهترین نحو از عهده آن برآمد.

امارت حاج

امارت حاج یعنی فرماندهی زائران خانه خدا که معمولا این منصب را شخص خلیفه مسلمین به عهده داشت.ولی گاهی خلیفه کسی را به نیابت خود می‏گماشت تا امیر الحاج شود و تمامی امور حاجیان را زیر نظر بگیرد و آمد و رفت و اعمال و مناسک آنها را تحت مراقبت دقیق قرار دهد تا آن فریضه بزرگ الهی به خوبی انجام گیرد.

سید رضی این منصب بزرگ را نیز در سال 380 ه ق که 21 ساله بود، از پدر و با تصویب سلطان دیلمی و خلیفه وقت تحویل گرفت.

امارت حاج منصبی بس بزرگ بود، و نمی‏باید به هر کسی تعلق گیرد امیر الحاج باید فقیه و دانشمند و شجاع و کاردان و شریف و مورد احترام عموم باشد.

از وضع تمامی حجاج قلمرو خلافت عباسی کسب اطلاع کند، و از آمادگی و حرکت آنها تسهیل مایحتاج ایشان و امنیت راه‏های پرخطر که از صدها فرسنگ راه مخوف باید با وسائل و شرائط آن روز در سرما و گرما و کوه و دشت و بیابان‏ها بگذرند و به سلامت به مکه و مدینه برسند و در آنجا نیز تحت نظارت علما و دانشمندان و افراد خبره به امر انجام فریضه بزرگ حج و زیارت مرقد منور پیغمبر اشتغال ورزند، و باز با اطمینان خاطر به اوطان خود بازگردند.در حقیقت همین یک کار پرمخاطره و حساس کافی بود که در تمام سال وقت امیر الحاج را به خود مشغول دارد، به طوری که نتواند به کار دیگری بپردازد.

سید رضی علاوه بر تمامی کارهای فکری و علمی و نقابت و ریاست دیوان مظالم این کار بزرگ یعنی امارت حاج را هم به عهده داشت، و به خوبی از عهده آن بر می‏آمد.

جالب است که بدانیم این کار مهم توسط دانشمندی شیعی انجام می‏گرفت یعنی تمامی حجاج بیت الله از سنی و شیعه و زیدی و اسماعیلی و...، در سفر حج کارشان به دست یک عالم بزرگ شیعه انجام می‏گیرد، و اگر این امیر الحاج شخص با تدبیر و با نفوذ و لایق نبود، چه بسا که در برخوردها فاجعه‏ها به وجود می‏آمد.

نظارت دیوان مظالم

دیوان مظالم در حقیقت حکم وزارت دادگستری امروز را داشت.کسی که رئیس و ناظر بر دیوان مظالم بود می‏باید به همه مراجعات و کسانی که ستمی دیده‏اند و حقی از آنها پایمال شده یا در محکمه قضات محلی نتوانسته‏اند چنانکه باید دادخواهی کنند، رسیدگی نماید.

با این که در هر دیاری قاضی القضات وجود داشت، و به شکایات مردم و مرافعات آنها رسیدگی می‏کردند، ولی گاهی مسئله به مرکز خلافت کشیده می‏باشد و خلیفه نیز باید اداره‏ای برای رسیدگی به این شکایات تشکیل داده و شخصا به کار شاکیان و مظلمه‏ای که دیده‏اند رسیدگی و دادخواهی می‏کرد.

از آنجا که این امر درخور شأن فقیهی عالی مقام و دانشمندی توانا در احکام اسلامی و شجاع و با لیاقت بود، بعدها خلفا فقهائی را به این سمت یعنی نظارت بر دیوان مظالم منصوب می‏داشتند تا مشکل مسلمانان با سرپنجه دانش و بینش و تدبیر آنان حل و فصل گردد.

ریاست و نظارت بر دیوان مظالم نیز از مناصب مهم سید رضی بود که او در سایه علم و فضل و درایت و فقه و تقوای خود به خوبی آن را به عهده داشت، و به این کار مهم قابل ملاحظه نیز رسیدگی می‏نمود.

نظر دانشمندان عامه درباره سید رضی

1-قدیم‏ترین دانشمند سنی که از سید رضی نام برده، همعصرش عبد الملک ثعالبی(م:429 ق)است که در کتاب «یتیمة الدهر»را درباره شعرا و ادبای هم عصر خود و گزیده‏ای از اشعار و آثار آنان ثعالبی می‏نویسد:

«محمد بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم رضی الله عنه، ابولحسن علوی، نقیب طالبیان در بغداد و ملقب به «رضی»و«ذی الحسبین».

تازه وارد دهسالگی شده بود که به سرودن شعر پرداخت.او امروز سرآمد شعرای عصر ما و نجیب‏ترین سروران عراق، و دارای شرافت نسب، و افتخار حسب، و ادبی ظاهر و فضلی باهر و جمع خوبی‏هاست. او بزرگترین شعرای دودمان ابو طالب است، با این که در میان آنها شاعران نامی سخن سنج زیاد بوده‏اند.مانند جمانی، و ابن طباطبا، و ابن ناصر و غیره.اگر بگویم او سرآمد شاعران قرن قریش (24) است گزاف نگفته‏ام.اشعار بلندی که برای نمونه از وی خواهم آورد بهترین گواه این مدعاست.

2-خطیب بغدادی(م:463 ه)

که او در جوانی نیز معاصر سید رضی بوده است، او نیز شاعری توانا بود.

«از ابو عبد الله محمد بن عبد الله کاتب در مجلس ابو الحسین بن محفوظ شنیدم که می‏گفت:جماعتی از علمای ادب می‏گفتند: «رضی از همه شعرای قریش برتر بود.»

ابن محفوظ گفت:

«درست است.در میان شعرای قریش شاعران برازنده بوده‏اند، ولی شعرشان کم بوده است، اما شاعری برجسته که هم شعرش بسیار عالی، و هم اشعار زیاد گفته باشد، کسی جز رضی نیست (25) .»

3-ابو الفرج ابن جوزی(م:597 ه)

در تاریخش به تفصیل از وی نام برده می‏نویسد:

«پس از آن که به سی سالگی رسید، در اندک مدتی قرآن مجید را از حفظ کرد، و از علم فقه و فرایض دینی بهره‏ای کافی داشت. او دانشمندی فاضل، و شاعر و نویسنده، و مردی نیک‏نفس و دارای همت عالی، و سخت دیندار بود...»

4-ابن اثیر جزری در آغاز«پاره‏ای از حوادث سال 406»می‏نویسد:

«در این سال شریف رضی محمد بن حسین موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر، ابولحسن، صاحب دیوان مشهور وفات یافت.در تشییع جنازه او عموم طبقات حضور یافتند، ولی برادرش-سید مرتضی- حضور نداشت.چون او نتوانست به جنازه‏اش بنگرد، لذا رفت به حرم کاظمین، تا این که فخر الملک وزیر، او را به خانه برگردانید. بسیاری از شعرا در رثاء رضی شعر گفتند، از جمله برادرش سید مرتضی که گفت:...» (26)

5-ابن ابی الحدید معتزلی(م:655 یا 656 ه)در مقدمه جلد یکم شرح نهج البلاغه، شرح حالش را تقریبا مانند ابن جوزی آورده‏ و می‏افزاید که«دانشمندی ادیب و شاعری سخن سنج، دارای شعری شیوا، و الفاظ متناسب و محکم بود».

و پس از توصیف انواع و خصوصیات شعرش و عفت نفس و همت عالی و دینداریش می‏گوید:

«از هیچکس صله و جایزه قبول نکرد، حتی جایزه پدرش را نپذیرفت!همین معنی برای پی‏بردن به شرافت نفس او کافی است. سلاطین آل بویه سعی بلیغ نمودند تا عطاهای آنها را بپذیرد، ولی رضی نپذیرفت.» (27)

ابن ابی الحدید در آخر جلد 15 شرح نهج البلاغه به مناسبتی از طاهر ذو المناقب به عنوان«شیخ بنی هاشم از علویان و عباسیان» نام می‏برد و می‏نویسد:

«دو پسر وی علی و محمد، مرتضی و رضی در ادبیات و شعر و فقه و کلام یگانه عصر بودند.رضی مردی شجاع و ادیب و سخت بزرگ‏منش بود (28) .»

6-ابن خلّکان-قاضی القضات احمد بن محمد بن ابی بکر شافعی اشعری در گذشته 681 ه ق در«وفیات الاعیان»که معروف به «تاریخ ابن خلّکان»است، و چنانکه از نام کتاب پیداست مشتمل بر شرح حال بزرگان اسلام می‏باشد، در شرح حال سید رضی پس از ذکر سلسله نسب او حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام می‏نویسد:

«وی صاحب دیوان شعر است.ثعالبی از او نام برده می‏گوید:...»

و سپس می‏نویسد:

او کتابی در معانی قرآن کریم تصنیف کرده است که مانند آن کمتر یافت می‏شود. این کتاب دلیل بر وسعت‏نظر وی در علم نحو و لغت است.همچنین کتابی در«مجازات قرآن»تصنیف کرده است که در نوع خود کم‏نظیر می‏باشد.

گروهی از اهل فضل اقدام به جمع‏آوری دیوان شریف رضی نموده‏اند، که سرآمد آن دیوانی است که ابو الحکیم خیر، گرد آورده است... (29)

7-ابو الفداء عماد الدین اسماعیل-(م:723 ق)در تاریخ خود معروف به تاریخ ابو الفداء ضمن نقل حوادث سال 406 ه نوشته است:

«در این سال شریف حسینی ملقب به رضی محمد بن حسین بن...علی بن ابیطالب رضی الله عنهم، معروف به موسوی (30) صاحب دیوان شعر، وفات یافت.نقل کرده‏اند که وی علم نحو را از ابن سیرافی نحوی فرا می‏گرفت. (31)

8-صلاح الدین صفدی(764)شرح حال او را به گونه‏ای که ابن خلکان آورده، به اجمال و با اضافاتی از خود نقل می‏کند، سپس می‏گوید:

«او راست کتاب مجاز القرآن، که در موضوع خود کمیاب است، کتابی در معانی قرآن، المتشابه فی القرآن، مجازات الاثار النبویة مشتمل بر احادیثی است، تلخیص البیان عن مجازات القرآن، شرح حال پدرش‏ طاهر ذو المناقب، کتاب شعر ابن حجاج- شاعر مشهور شیعه، اخبار قضات بغداد، رسائل وی(نامه‏های او)در سه جلد، دیوان شعر او مشتمل بر سه جلد.

مردم گمان می‏کنند«نهج البلاغه»نوشته خود اوست!ولی من از شیخ امام علامه تقی الدین احمد بن تیمیه رحمة الله تعالی شنیدم که می‏گفت:نهج البلاغه نوشته سید رضی نیست، بلکه در این کتاب آنچه از سخنان علی بن ابیطالب است معلوم است و آنچه از خود سید رضی است هم شناخته شده است. (32)

9-شیخ عبد الله یافعی(م:768 ق)در کتاب معروفش«مرآت الجنان»ضمن رویدادهای سال 406 هجری که سال وفات سید رضی است.از وی با عنوان«شریف رضی ابو الحسن محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی شیعی، نقیب الاشراف، دارای مناقب و اوصاف پسندیده، و دیوان شعر»نام برده، و ترجمه او را به نقل از ثعالبی و خطیب بغدادی می‏آورد (33) .»

10-ابن حجر عسقلانی (34) (م:852 ق) سید رضی را بدین گونه می‏شناساند، نخست نقل می‏کند که:

«ابو الحسین (35) محمد بن حسین، شریف رضی، شاعر بغداد و رافضی متعصب بود (36) .»...«برادرش-سید مرتضی-مردی دانشمند بود، و شعرش بر شعر رضی فزونی داشت، ولی شعر رضی نیکوتر بود.

گفته‏اند که در میان شعرای دودمان ابو طالب شاعری به فرزانگی او نبوده است. سید رضی مشهور به رفض(تشیع)بود!... (37)

قفطی نیز در«انباه الروات»شرح حال سید رضی را به گونه دیگری از علمای عامه آورده است. (38)

این بود شمه‏ای از آنچه دانشمندان پیشین عامه درباره سید رضی گفته‏اند، بقیه بزرگان اهل تسنن و دانشمندان تراجم و رجال و مورخان بعدی نیز تقریبا گفته خود را از اینان اقتباس کرده‏اند.بنابراین نیازی به ذکر آنها نیست.می‏بینید که اغلب آنها این شخصیت بزرگ علمی شیعه را«شاعر»و«صاحب دیوان شعر»و«سرآمد شاعران آل ابیطالب» دانسته، و نامی از کتاب نهج البلاغه اثر مهم او بمیان نیاورده‏اند.جز ابن خلکان و صفدی و ابن حجر عسقلانی که آنهم مغرضانه یاد کرده و خواسته‏اند از امتیاز نهج البلاغه بکاهند. آنهم اثری بدیع از آثار بلاغت عربی یعنی زبان مادری و دین و آئین خود و سخن والای کسی که او را چهارمین و برترین خلیفه از خلفای راشدین می‏دانند!

ثالثا می‏بینید که ابن حجر مانند دیگران سید رضی را به نام شیعه امامیه یاد نمی‏کند، بلکه او را«رافضی»یادگار ناصبی‏های دوران بنی امیه و بنی عباس بر می‏شمرد، و این استاد معاصر الازهر مصر، در پاورقی شرح حال سید رضی در کامل ابن اثیر می‏نویسد:

«رضی در سال 359 متولد شد، و در وقتی‏ که دهسال داشت آغاز به سرودن شعر کرد.او دارای هوشی فوق العاده بود.کتابی در معانی قرآن تصنیف کرده است که مانند آن را کمتر می‏توان یافت، و کتابی در مجازات قرآن. دیوان شعر او هم مشهور است، و تا کنون یک بار چاپ شده است.گویند او بزرگترین شعرای قریش است، جز این که او دارای عقیده شیعه بوده است!!هم او و هم پدر و برادرش!... (39)

عقیده شیعه بر اساس کتاب و سنت و شرح و توضیح و تفسیر آیات و روایات توسط ائمه معصومین از اهل بیت عصمت و طهارت علیه السّلام و به خصوص امام جعفر صادق علیه السّلام که به گفته علمای اعلام اهل تسنن استاد ائمه اربعه و رؤسای مذاهب چهارگانه عامه یعنی ابو حنیفه و مالک بن انس و شافعی، و احمد حنبل (بدون واسطه نسبت به ابو حنیفه و مالک، و با واسطه نسبت به شافعی و احمد حنبل)بوده است.

سیّد رضی در سخنان دانشمندان شیعه

در اینجا لازم می‏دانیم سخنان جمعی از دانشمند رجالی و علمای تراجم شیعه را نیز بیاوریم تا ببینیم سید رضی در نظر آنها چگونه بوده است.

1-ابو العباسی احمد بن علی نجاشی(م:450 ق)می‏نویسد:

«محمد بن حسین بن...علی بن ابیطالب علیه السّلام ابو الحسن رضی نقیب علویین در بغداد به ما خبر داد (40) او برادر مرتضی (سید مرتضی)و شاعری برازنده بود.او راست کتابهائی که از جمله کتاب حقایق التنزیل، کتاب مجاز القرآن، کتاب خصائص الائمه، کتاب نهج البلاغه، کتاب الزیادات فی شعر ابی تمام، کتاب تعلیق خلاف الفقها، کتاب مجازات آثار النبویه، کتاب تعلیقه فی الایضاح لابی علی الفارسی، کتاب الجید من شعر ابن الحجاج، کتاب الزیادات فی شعر ابن الحجاج، کتاب مختار شعر ابی اسحاق الصابی، کتاب مادار بینه و بین ابی اسحاق من الرسائل.سید رضی در روز ششم محرم سال 406 وفات یافت (41) .»

2-علامه حلی(م:726 ق)از مؤلف نهج البلاغه بدین گونه یاد می‏کند:

«محمد بن حسین رضی موسوی نقیب علویین در بغداد برادر سید مرتضی است.وی شاعری مبرز، فاضل عالم پارسای عظیم الشأن، بلند جایگاه بوده است.او دارای داستانی درباره شرافت نفس است که ما آن را در کتاب بزرگ خود(در رجال)آورده‏ایم- ولادتش سال 359 و وفاتش در محرم سنه 406 اتفاق افتاد (42) .»

3-شهید سعید قاضی نور الله شوشتری مؤلف کتاب گرانقدر«احقاق الحق»و سایر آثار ارزنده دیگر (43) در کتاب فارسی مشهورش«مجالس المؤمنین»در مجلس پنجم که«بعضی از متکلمین و مفسرین و محدثین و فقها و مجتهدین و اعیان قرّاء و نحاة و لغویین» را نام می‏برد درباره این بزرگ مرد شیعه بدینگونه سخن می‏گوید:

«...کنیت شریفش ابو الحسن، لقب مرضیّش رضی است، و ذو الحسبین، برادر میر مرتضی علم الهدی، و در عصمت و طهارت برگزیده خداست.نقیب علویه و اشراف بغداد بلکه قطب فلک ارشاد و مرکز دایره رشاد بود.صیت بزرگی و جلالت او را گوش فلک شنیده، و آوازه فضل و بلاغت او به ایوان فلک رسیده، اشعار دل‏پذیرش دست تصرف از دامن فصاحت آرائی در شاخ بلند سحر آزمائی زده، و پای ترقی در حضیض بلاغت گستری بر ذروه شاهق معجزه پروری نهاده، پایه فضل و کمال و معالی و افضال او از آن گذشته که زبان ثنا و بیان مدحت از کنه رفعت آن عبارت تواند کرد.چه ظاهر است که چون جمال به غایت رسد دست مشاطه بی‏کار ماند، و چون بزرگی به حد کمال کشد بازار و صافان شکسته گردد:

ز روی خوب تو مشاطه دست باز کشید

که شرم داشت که خورشید را بیاراید

ابن کثیر شامی گفته که میر رضی الدین بعد از پدر نقیب علویه بغداد شد و او فاضل دیندار بود، و در فنون علم ماهر بود، و سخی و جواد و پرهیزکار و شاعر بی‏نظیر بود... سپس ترجمه او را از«مرآت الجنان»یافعی و «تاریخ مصر و قاهره»و تاریخ ابن خلکان و رجال نجاشی می‏آورد و پاره‏ای از اشعارش را نقل می‏کند. (44)

4-میر مصطفی تفرشی دانشمند گرانقدر و رجالی معروف(م:1021 ق)در رجال خود از سید رضی به اختصار مانند نجاشی و علامه حلی نام برده و او را«شاعری مبرّز»دانسته است. (45)

5-دانشمند رجالی شیخ ابو علی حائری(م: 1215 ق)نیز خلاصه گفتار علامه حلی و نجاشی را آورده و مطلب تازه‏ای ندارد یعنی شاعری مبرز و نقیب طالبیان در بغداد و دارای کتابهائیست، بدون ذکر نام کتابها (46) .

می‏بینید که تا اینجا همه او را«شاعری مبرز»دانسته‏اند و سربسته فضائل و کمالاتش را ستوده‏اند، ولی گویا هر چه زمانه رو به جلو می‏آمده، و کتابهای او مورد مطالعه قرار می‏گرفته مقام علمی و شخصیت او بهتر شناخته شده است.

6-سید محمد باقر خوانساری(م:1313 ق)مؤلف روضات الجنات می‏نویسد:«تا کنون چشم زمانه در آنچه انسانی از انسان کاملی می‏خواهد، به مانند او را ندیده است.ستایش خدائی را که جز عصمّت و امامت، همه گونه مقام و اوصاف به او عطا کرده است، و او را در روز قیامت بر تمامی مردم حجت خود قرار داده است.جایگاه او در وثاقت و جلالت قدر مشهورتر از آنست که ذکر شود.سپس شرح حال او را در چهار صفحه بزرگ به قطع رحلی روضات از منابعی که در اختیار داشته و ما نام بردیم به تفصیل شرح آورده است. (47)

7-محدث بزرگوار حاج میرزا حسین نوری (48) در خاتمه مستدرک به تفصیل از وی سخن گفته و از جمله می‏نویسد:

«مقام والای علمی این سید عالیقدر با کمی سنی که داشته است، چون او در چهل و هفت سالگی وفات یافت، بر علما پوشیده ماند.علت آن هم این بود که کتابهای او منتشر نشد، و اندکی از نسخ آن در دست بود.

[به تصویر صفحه مراجعه شود]

آنچه از وی شیوع یافت«نهج البلاغه»و «خصائص الائمه»او بود که به نقلیات انحصار داشت.کتاب«مجازات النبویه» او حاکی از جایگاه بلند وی در فنون ادبیات عرب است... (49) .»

8-دانشمند و فقیه و متفکر عالیقدر سید حسن صدر (50) در کتاب گرانقدرش «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام»در فصل دوازدهم-بخش علوم قرآن می‏نویسد:

«از جمله کسانی که در علوم قرآن تصنیف دارد شریف رضی...است.او سخنور قریش و گوینده توانای ادیبان و پیشرو دانشمندان و در عصر خویش بر سایر فضلا و بلغا مقدم بود.او در میان مشاهیر شعرا نام‏دار است.

در تمامی علوم قرآن کتاب نوشته، از جمله کتاب«حقایق التنزیل و دقایق التأویل» است که در آن از عجائب و شگفتی‏های قرآن مجید پرده برداشته، و مشکلات اسرار و دقایق اخبار آن را روشن ساخته است، و در تحقیق حقایق قرآنی و تدقیق تأویل آن چنان سخن گفته که هیچ کس بر وی سبقت نگرفته و اندیشه کسی به آن نرسیده است... (51)

این بود اشاراتی چند از گفتار برخی از دانشمندان شیعه پیرامون سید رضی در طول تاریخ که می‏رساند مؤلف نهج البلاغه چگونه در طول تاریخ ناشناخته مانده است و حق مطلب درباره او ادا نشده است.

دار العلم سیّد رضی

به طوری که گفتیم سید رضی عهده‏دار مناصبی چون نقابت طالبیان و امارت حاج و ریاست دیوان مظالم بود که هر کدام به تنهائی می‏باید تمام اوقات او را بگیرد.با این وصف او از سرودن شعر و نوشتن رسائل و تألیف و تصنیف غفلت نداشت، علاوه بر تمام اینها به فکر تأسیس یک مدرسه عالی دینی و تربیت شاگردان هم پرداخت.

او با این که از تمکن مالی بی‏بهره بود مع الوصف وقتی دید گروهی از طلبه علم و شاگردانش پیوسته در ملازمت او هستند، خانه‏ای تهیه دید و آن را به صورت مدرسه‏ای جهت شاگردان خود درآورد، نام آن را «دار العلم»نهاد، و تمامی نیازمندی‏های طلاب را برای آنها فراهم کرد.سید رضی برای دار العلم کتابخانه و خزانه‏ای با کلیه وسائل و لوازم فراهم کرد.سید رضی مایحتاج طلاب را در خزانه دار العلم جمع کرد، و کلیدهائی به تعداد طلاب به آنها داد تا هر وقت چیزی خواستند خودشان مستقیما در انبار را گشوده و هر چه خواستند بردارند، و دیگر منتظر انباردار نباشند. (52) با این که سمت خزانه‏داری دار العلم را به ابو احمد عبد السلام بن حسین بصری که در علم تقویم بلدان آوازه بود سپرده بود. (53) مع الوصف برای این که به طلاب و دانشجویان دار العلم شخصیت و استقلال بدهد، برداشت نیازمندی‏ها را نیز به خود آنها واگذار نموده بود.

دار العلم سید رضی کتابخانه‏ای هم داشته است و کتب مورد احتیاج طلاب را در آن گرد آورده بود، تا دانشجویان دار العلم از لحاظ مطالعه و مراجعه به منابع بی‏نیاز باشند.

باید دانست که تأسیس دار العلم سید رضی ده‏ها سال پیش از تأسیس مدرسه نظامیه بغداد با بودجه هنگفت دولتی توسط خواجه نظام الملک طوسی بوده است.

بیشتر مورخین و ارباب تراجم نظام الملک را اولین کسی دانسته‏اند که در اسلام مدارس جهت تعلیم علوم دینی تأسیس کرد، ولی می‏بینیم که نظام الملک(م: 485 ق)تقریبا یکصد سال بعد از رحلت سید رضی دست به این کار یازیده است.گویا دار العلم سید رضی بعدها توسط برادرش سید مرتضی به حیات علمی خود ادامه داده باشد، و این که در بعضی از کتابها از دار العلم سید مرتضی سخن به میان آمده، ادامه کار سید رضی یا مشابه آن از طرف برادرش سید مرتضی بوده است، که از دار العلم سید مرتضی دانشمندانی همچون شیخ الطائفه حسن بن محمد طوسی به کمال رسیده است.

شاگردان سیّد رضی

در کتب تراجم و به خصوص«مستدرک وسائل»محدث عالیقدر حاج میرزا حسین نوری جلد سوم«شرح حال مشایخ عظام»و کتاب گران‏قدر«الغدیر»علامه امینی گروهی از شاگردان سید رضی را نام می‏برند که برخی با واسطه و گروهی بدون واسطه از علوم و فنون او استفاده کرده یا از وی اجازه گرفته و روایت نموده‏اند.

به طوری که از اسامی اینان پیداست همگی از مفاخر دانشمندان شیعه و سنی بوده‏اند، و به همین جهت هم نیازی به شرح تفصیل زندگانی آنها نداریم.آنها به نقل «الغدیر»اینانند:

1-شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی متوفی به سال 460 ه او با واسطه شاگرد سید رضی بوده است، زیرا شیخ طوسی در سال 408 وارد بغداد شده و این تاریخ دو سال پس از رحلت سید رضی متوفی به سال 406 بوده است.

2-شیخ جعفر بن محمد دوریستی

3-ابو عبد الله محمد بن علی حلوانی

4-قاضی ابو المعالی احمد بن علی بن قلامه(م:486)

5-ابو زید سید عبد الله بن علی کیایکی ابن عبد الله حسینی جرجانی

6-ابو بکر احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی-وی از بزرگان شاگردان سید رضی و سید مرتضی است

7-ابو منصور محمد بن ابی نصر عکبری معدّل

8-قاضی سید ابو الحسن علی بن بندار بن محمد هاشمی

9-شیخ مفید عبد الرحمن بن احمد بن یحیی نیشابوری-او تمام تألیفات سید رضی و سید مرتضی را بدون واسطه از آنها روایت می‏کند. (54)

10-مهیار بن مرزویه دیلمی که از شاگردان مشهور اوست و در«الغدیر»از قلم افتاده است، هر چند در آنجا که جداگانه از مهیار نام می‏برد، یادآور می‏شود.

این بود عده‏ای از دانشمندان خاصه و عامه که از میان شاگردان سید رضی نامشان به دست آمده و از مشکوة دانش او بهره گرفته‏اند و جزو راویان و شاگردان او به شمار آمده‏اند.

تألیفات سیّد رضی

با توجه به مشاغل سید رضی آن دانشمند عالیقدر آثاری از خود به یادگار گذارده که همان نیز باعث گردید تا نامش در صفحات کتب علمی و دینی و ادبی جهان اسلام با حروف برجسته و زیبا ثبت گردد.

از تألیفات سید رضی به خوبی پیداست که سید رضی در علوم اسلامی تفسیر و فقه و حدیث و کلام نیز مانند علم نحو و بلاغت بهره‏مند بوده و در حقیقت او اگر مناصب دولتی را کنار می‏گذاشت، و به کارهای علمی‏ و تحقیق و تألیف بیشتر می‏پرداخت بطور قطع نامش همچون سید مرتضی و ستارگان آسمان فقه و تربیت می‏گشت.

اینک شما و توجهی به تألیفات سید رضی، با توجه به سن کم او و گرفتاری‏های او، و سفرهائی که می‏نموده، و سایر مشکلاتی که داشته است.

1-خصائص الائمه-نخستین اثر او بوده که در پاره‏ای از ویژگی‏های ائمه طاهرین علیهم السلام تألیف نموده، و خود در مقدمه نهج البلاغه از آن نام می‏برد و می‏گوید در اوائل جوانی آن را تألیف کرده‏ام.

2-تلخیص البیان عن مجازات القرآن- سید رضی در این کتاب مجازاتی را که در قرآن مجید هست، با دقت نظر و احاطه علمی مورد بحث و تحقیق قرار داده است، و در مقدمه آن می‏نویسد:

«این دو کتاب-تلخیص البیان و مجازات آثار النبویه-دو پرتو نوری است که مردم در روشنی آنها راه می‏یابند، و دو بیشه‏ایست که هیچ کس بر من در کوفتن آنها پیشی نگرفت».

3-مجازات آثار النبویة-از کتابهای گرانقدر اوست، که مجازات سخنان پیغمبر صلّی اللّه علیه و اله را با دیدی علمی مورد بحث و بررسی قرار داده است.

4-حقایق التأویل فی متشابه التنزیل- تفسیری است که ما به جزء پنجم آن دست یافتیم که از اول سوره آل عمران آغاز می‏گردد و تا اواسط سوره نساء پایان می‏یابد، و ترتیب آن به سبک کتاب«غرر و درر» برادرش سید مرتضی است.

سید رضی در این تفسیر می‏گوید(مسئلة) هر کس از معنی آیه شریفه...سؤال نماید سپس آیات مشکل و متشابه را ذکر می‏کند، و در خلال آن برخی از آیات دیگر را نیز تفسیر می‏کند، به همین جهت همه آیات قرآن مجید را تفسیر نکرده است، بلکه به آیاتی پرداخته که در آن اشکالی به نظرش رسیده است.سید رضی در این تفسیر ثابت می‏کند که بر خلاف گفته تمامی پیشوایان علوم نحو، حروف زائده اصلا در قرآن وجود ندارد.

5-معانی القرآن-این سومین کتاب سید رضی درباره قرآن مجید است. ابن شهر آشوب (55) در«معالم العلما»از آن نام برده و می‏گوید:

مشکل است مانند آن یافت شود، و دانشمند نسّابه ابو الحسن عمری در کتاب «المجدی»از آن یاد می‏کند(قبلا نقل کردیم)و ابن خلکان می‏گوید:این کتاب دلیل بر وسعت اطلاع رضی در علم نحو و لغت است.شاید منظور اینان کتاب سابق باشد. (56)

6-اخبار قضات بغداد-این کتاب وی نیز به دست نیامده است.

7-تعلیق خلاف الفقها-پیداست کتابی در فقه بوده است.

8-تعلیقه بر ایضاح-استادش ابو علی فارسی.

9-مختار شعر ابن اسحاق الصابی- گزیده‏ای از اشعار ابو اسحاق صابی نویسنده معروف و دوست صمیمی سید رضی است.

10-الجیّد من شعر ابن الحجاج-نام دیگر این کتاب«الحسن من شعر الحسین»بوده، و حسین نام ابن حجاج شاعر معروفست مشتمل بر شعرهای نیکو و زیبای ابن حجاج بوده است.

11-الزیادات فی شعر ابی تمام (57) .

12-رسائل و نامه‏هائی که بین او و ابو اسحاق صابی مبادله شده، و چنانکه گفتیم در سه جلد بوده است، که اگر به دست می‏آمد، شاید از نفایس ادبیات عرب بود.

13-شرح زندگانی پدرش طاهر ذو المناقب که آن را در سال 379 یعنی در بیست سالگی نگاشته است.

14-دیوان اشعار.

15-نهج البلاغه.

اثر جاویدان سیّد رضی

و امّا کتاب جاودان و با عظمت «نهج البلاغه»مشهورترین تألیف سید رضی است، و از همان قرون اولیه که دانشمندان بزرگ ما همچون قطب الدین راوندی، و ابن میثم بحرانی، و دانشمند گرانقدر سنی«ابن ابی الحدید معتزلی»به شرح آن پرداختند، سید رضی با نام«نهج البلاغه»مترادف گردید.

نهج البلاغه مشتمل بر 242 خطبه و کلام طولانی و 78 مکتوب و 489 سخن کوتاه (کلمات قصار)از سخن گهربار برگزیده پیشوای پیشوایان روزگار حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام است.سخنانی که به گفته علامه بحر العلوم مافوق سخن مخلوق و پائین‏تر از سخن خالق است، و بعد از پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله به آن زیبائی و رسائی و شیوائی و طراوت، و با آن الفاظ اندک و معانی بسیار، جز از آن پیشوای بزرگ از هیچ انسان دیگری دیده و شنیده نشده است.

دانشمند بزرگوار فقید سید محسن امینی عاملی در«اعیان الشیعه»می‏نویسد: «شرح‏های نهج البلاغه خارج از حد احصاء است.نهج البلاغه افتخاری از بزرگترین افتخارات عرب و اسلام است. (58)

پا نوشت‏ها

(1)-از پیغمبر اکرم روایت شده است که:«اطلبوا العلم و لو من ایدی الکافرین.»یعنی:دانش بجوئید هر چند در دسترس کافران باشد.

(2)-الغدیر، علامه امینی، ج 4، ص 183.

(3)-فهرست ابن ندیم، ج مصر، ص 191؛معالم العلماء، ص 118؛وفیات الاعیان، ج 3، ص 475.

(4)-خلاصة الاقوال، ص 180.

(5)-رجوع شود به مجله مکتب اسلام، سال اول، شماره سوّم.

(6)-منتظم ابن جوزی، ج 7، ص 223.

(7)-ابو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی از علمای مشهور نحو و لغت عرب است(با این که مانند سیبویه و بسیاری دیگر از علمای اسلامی، ایرانی بوده است)عبد القاهر جرجانی را مؤسس علم بیان و از مفاخر علمای بلاغت می‏دانند کتابهای «اسرار البلاغه»و«دلائل الاعجاز»و«عوامل»از اوست.

عبد القاهر جرجانی در سال 471 هجری درگذشت.

(8)-ابو یعقوب یوسف بن یحیی مصری، شاگرد محمد بن ادریس شافعی و جانشین وی در درس است.در سال 231 در زندان بغداد درگذشت.بویط بر وزن زبیر روستائی از مصر بوده است.

(9)-ابو الحسن عمرو بن عثمان بن قنبر در گذشته سال 180 ه از مردم بیضاء فارس بوده و در بصره پرورش یافته است.با این که سیبویه یکنفر ایرانی بوده است سرآمد علمای ادبیات عرب، بلکه پدر دستور زبان عربی است.او در«الکتاب» تمامی قواعد و دستور زبان عربی را شرح داده، و به سن سی سالگی درگذشت و در شیراز مدفون شد.

(10)-عبقریة الشریف الرضی، ج 1، ص 206 تا 207.

(11)-همان، همانجا، ص 204.

(12)-همان، همانجا، ص 205.

(13)-همان، همانجا، ص 209.

(14)-عمدة الطالب، ص 171.

(15)-الغدیر، ج 4، ص 200.

(16)-عبقریة الشریف الرضی، ص 21-41.

(17)-همان، ص 41-42.

(18)-محمد بن علی بن حسین معروف به«ابن مقله»متوفی به سال 328 ه خشنویس مشهور عرب که در علم فقه و تفسیر و قرائت و ادبیت و انشاء مهارت داشته.اوست که خط کوفی را به صورت خط نسخ درآورد.

(19)-درهم واحد پول و از نقره و دینار پول کلی و از طلا بود، هر دینار ده درهم بوده است.

(20)-کاخ دلاویز، ص 49.

(21)-الاحکام السطانیه، ص 82-88.

(22)-تفصیل آن را الغدیر در، ج 4، ص 204 به بعد آورده است.

(23)-کاخ دلاویز، ص 31 و منتظم ابن جوزی و کامل ابن اثیر در حوادث سال 403 ه

(24)-قریش مردم اصیل مکه بودند که در آن زمان شامل بنی هاشم و بنی عباس و بنی امیه و سایر تیره‏های معروف آن شهر می‏شده است.

(25)-تاریخ بغداد، ج 2، ص 246.

(26)-کامل ابن اثیر، ج 7، ص 280.

(27)-شرح نهج البلاغه، چاپ مصر، ج 1، ص 31 تا 41.

(28)-همان، چاپ مصر، ج 15، ص 487.

(29)-وفیات الاعیان، چاپ مصر، ج 4، ص 44 تا 48.

(30)-لقب موسوی بعد از قرن چهارم هجری معمول شده است، چون معاصرین رضی مانند ثعالبی او را«علوی» می‏خواندند، ولی در قرن پنجم هجری به بعد، القاب سادات «موسوی»و«حسینی»اضافه به«حسنی»که قبلا معمول بوده، اضافه شده است.

(31)-المختصر فی احوال البشر، چاپ بیروت، ج 2، ص 145.

(32)-الوافی بالوفیات، ج 2، ص 374-379.

(33)-مرآت الجنان، ج 3، ص 18.

(34)-عسقلان بندری در فلسطین واقع در کنار دریای مدیترانه بوده است.

(35)-کنیه سید رضی ابو الحسن بوده است نه ابو الحسین.

(36)-رافضی را نخست به اصحاب زید بن علی الحسین علیه السّلام می‏گفتند:چون یاران زید او را رها ساختند، و«رفض»که معنی رها ساختن است.ولی بعدها در شیعه امامیه هم به وسیله متعصبان عامه استعمال شد.در صورتی که با ما هیچ مناسبت ندارد.شاید آنها با این کار خواسته‏اند لفظ«شیعه»که بزرگان اهل سنت روایت کرده‏اند پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله در پیروان علی علیه السلام استعمال کرده است.متروک گردد.و حال آنکه چنین نشد، و ما به گفته پیغمبر معروف به«شیعه»هستیم.

در کتاب فریقین است که از جمله پیغمبر فرمود:یا علی انت و شیعتک هم الفائزون-یعنی:یا علی!تو و شیعیانت رستگارانید.

(37)-لسان المیزان، ج 5، ص 141.

(38)-انباه الروات، ج 3، ص 114.

39-کامل ابن اثیر، چاپ 1353 ه، ج 7، ص 280.

(40)-یعنی نجاشی از وی حدیث شنیده یا رضی اسامی کتب خود را به او خبر داده است.

(41)-رجال نجاشی، ص 283.

(42)-خلاصة الاقوال، ص 164.

(43)-سید بزرگوار و علامه عالیمقدار قاضی نور الله بن شرف الدین مرعشی شوشتری از مفاخر علما و دانشمندان شیعه است که در زمان پادشان تیموری هند به آن کشور رفت، و در فقه چنان قوی و ماهر بود که در پنج مذهب درس می‏گفت و فتوی می‏داد.او مذهب خود را پنهان می‏داشت و کتب بسیرار در فقه و اصول و کلام و فلسفه و تاریخ به عربی و فارسی تألیف کرده که از همه معروف‏تر«احقاق الحق»و «صوارم محرقه»و«مجالس المؤمنین»در تاریخ دانشمندان و رجال شیعه که به خاطر کشف همین کتاب در سال 1019 ه به دستور سلطان سنی تیموری به جرم تشیع به شهادت رسید.

(44)-مجالس المؤمنین، ج 1، ص 503.

(45)-نقد الرجال، ص 303.

(46)-منتهی المقال، ص 271.

(47)-روضات الجنات، چاپ 1367 ه، ص 546.

(48)-این دانشمند محدث فقیه را علامه مجلسی ثانی می‏گویند.

او که در سال 1320 ه وفات یافت از علمای متتبع و پرکار و مؤلفین بزرگ ماست.کتابهای کلمه طیبه، لؤلؤ و مرجان، دار السلام نجم ثاقب، کشف الاستار، و به خصوص«مستدرک وسائل الشیعه»در سه جلد بزرگ از جمله تألیفات گرانمایه اوست.

(49)-مستدرک الوسائل، ج 3، ص 510.

(50)-فقیه عالیقدر سید حسن صدر متوفی به سال 1354 ه از شاگردان بزرگ میرزای شیرازی و مؤلف کتابهای«الشیعة و فنون الاسلام»و«تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام»در این کتابها این دانشمند بزرگ ثابت می‏کند که تمامی علوم و فنون اسلام به وسیله امامان معصومین و شاگردان آنها، و علمای بعدی شیعه تأسیس و تدوین شده و کتابی پرمایه و با قلمی محکم و قضاوتی منصفانه است.

(51)-تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص 338.

(52)-عمة الطالب، ص 172.

(53)-کاخ دلاویز، ص 58.

(54)-الغدیر، ج 4، ص 185.

(55)-محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی از مفاخر دانشمندان و فقها و محدثین شیعه است.کتابهای معالم العلماء در رجال و تراجم، مناقب در تاریخ ائمه و اسباب و نزول از تألیف اوست.به سال 588 ه در حلب وفات یافت.مرقدش در بیرون شهر حلب زیارتگاه است.

(56)-الغدیر، ج 4، ص 198.

(57)-حبیب بن اویس طائی شاعر معروف حماسه‏سرا که در فصاحت و بلاغت در زمان خود یگانه بوده است ابو تمام شیعی مذهب بلکه به گفته جاحظ از رؤسای شیعه بوده است. گویند چهارده ارجوزه از عرب از حفظ داشته است.غیر از قصاید و مقاطیع.در ایام واثق باللّه عباسی سنه 231 یا 238 در موصل وفات یافت، و ابو نهشل طوسی بر قبر او قبه‏ای بنا کرد(هدیة الاصاب ص 12).

(58)-اعیان الشیعه، ج 44، ص 179.